

اشکال چهارم به صحت حمل:

حضرت امام مطابق آنچه در تقریرات آمده است، به اشکال دیگری اشاره می کنند (که ممکن است بازگشت آن به اشکال قبل باشد).

مرحوم اشتهاوردی در تنقیح الاصول، این اشکال را صراحةً غیر از اشکال دور دانسته و می نویسد:

«لکن یرد علیه إشکال آخر: و هو أنّ التصدیق بصحة الحمل و عدمها یتوقف علی تصوّر کلّ واحد من اللفظ

و المعنی، ثمّ حمل اللفظ علی المعنی، و حیثیذّ یحصل العلم التفصیلی بأنّ ذلك اللفظ حقيقة فی ذلك المعنی و عدمه

بالتبادر و تبادر الغیر، و لا تصل النوبة إلى استعمال ذلك بصحة الحمل و عدمها، فهذه العلامة مسبوقه دائماً بالتبادر»^۱

توضیح:

(۱) تصدیق به صحت حمل متوقف است بر:

الف) تصور لفظ و معنای مشکوک فيه

ب) سپس حمل لفظ بر معنی

[ما می گوئیم: مرادشان تصور معنای ارتکازی لفظ و معنای مشکوک فيه و حمل این دو معنی بر هم است و نه

حمل لفظ بما هی لفظ، بر معنی]

(۲) وقتی این امر حاصل شد، علم تفصیلی به حقیقت بودن معنی برای لفظ حاصل می شود.

(۳) علت پیدایش این علم تفصیلی (به اینکه این دو معنی، یکی هستند و این علم تفصیلی هم قبل از حمل حاصل

شده است)، تبادر است کما اینکه علت پیدایش علم تفصیلی به عدم اتحاد دو معنی، تبادر الغیر است.

(۴) پس تبادر، قبل از صحت حمل، حاصل می شود و نوبت به اینکه شک داشته باشیم و بخواهیم آن را به وسیله

صحت حمل برطرف کنیم، نمی رسد.

نکته پایانی:

آنچه تا کنون گفتیم در «صحت حمل» نزد شخص متکلم است اما در جایی که اهل محاوره حملی را مرتکب می

شوند، آیا می توان «صحت حمل نزد آنها» را علامت حقیقت دانست؟

حضرت امام بر چنین فرضی اشکال می کنند و می نویسند:

«لأنّ الاستشهاد إمّا أن یرکون بصحته عنده أو عند غیره فعلى الأول: ...

۱. تنقیح الاصول، ج ۱ ص ۸۲



و علی الثانی: فلا یمكن الكشف عن كونه حملاً أوّلياً إلاّ مع تصریح الغیر به، فیرجع إلی تنصیص أهل

اللسان، لا صحّة الحمل أو العلم بوحدة المفهومین، فعاد المحذور السابق.»^۱

توضیح:

(۱) وقتی عرف، حکم به صحت حمل نزد خودشان می کنند، تنها در صورتی می توانیم بگوییم که این حکم، علامت حقیقت است که بتوانیم بگوییم این حمل، حمل اولی ذاتی است.

(۲) وقتی می توانیم بفهمیم این حمل، حمل اولی ذاتی است که: الف عرف به ما خبر دهند که این حمل، حمل اولی است و یا: ب خودمان علم داشته باشیم به اینکه این حمل، حمل اولی است.

(۳) در صورت «الف» گویی عرف خبر داده اند که این لفظ این معنی را دارد و در صورت «ب» ما خود از قبل علم داشته ایم.

(۴) پس صحت حمل علامت حقیقت نیست.



اما در نقطه مقابل مرحوم اصفهانی، سخنی دارند که لازم است آن را بررسی کنیم:

«كما أنّ التحقیق یقضى بجعل الحمل و السلب علامة للحقیقة و المجاز فیما إذا كان صحة الحمل و عدمها

عند العرف لأنّ العلم بأنّ اللفظ لما له من المعنى بحيث یصحّ أن یحمل لا بد له من سبب آخر من تنصيص أهل

اللّسان، أو التبادر، أو الحمل المفید، و المفروض كون هذه العلامة ابتدائیة مستقلة بخلاف النّفس الحمل و السلب فإِنَّه

بنفسه علامة الاتحاد و المغایرة من دون سبق آخر.»^۱

توضیح:

(۱) اگر صحت حمل و عدم صحت حمل را «عند العرف» به عنوان علامت حقیقت و مجاز دانستیم:

(۲) باید «حمل و سلب» را علامت حقیقت و مجاز بدانیم (و نه صحت و عدم صحت را)

(۳) [به این معنی که ما وقتی می بینیم عرف، حمل می کنند لفظ را بر معنی، بدون اینکه به صحت آن توجه کنیم، می

فهمیم که این لفظ حقیقت در آن معنی است]

(۴) چرا که فرض آن است که «حمل و سلب» علامت مستقل هستند در حالیکه اگر «صحت حمل» را بخواهیم

علامت حقیقت بدانیم، لاجرم باید بپذیریم که قبل از اینکه ما حکم به صحت حمل کنیم، لازم است که اهل لسان

بگویند که این لفظ چه معنایی دارد یا خودمان به وسیله تبادر، معنی را دریابیم. [و الا از کجا می توانیم به صحت

حمل عند العرف پی ببریم]

(۵) [یا اینکه خودشان این حمل را صحیح بدانند که در این صورت هم خبر آنها علامت حقیقت است و نه اصل

حمل]

ما می گوئیم :

(۱) تا وقتی که از هر راهی که ممکن است، علم به صحّت حمل (در حمل های عرف) پیدا نکنیم، نمی توانیم بگوئیم

این لفظ این معنی را دارد.

(۲) اشکال امام خمینی مبنی بر اینکه حمل عند العرف محتاج آن است که عرف خبر دهند که این حمل، حمل اولی

است، به قوت خود باقی است.



جمع بندی:

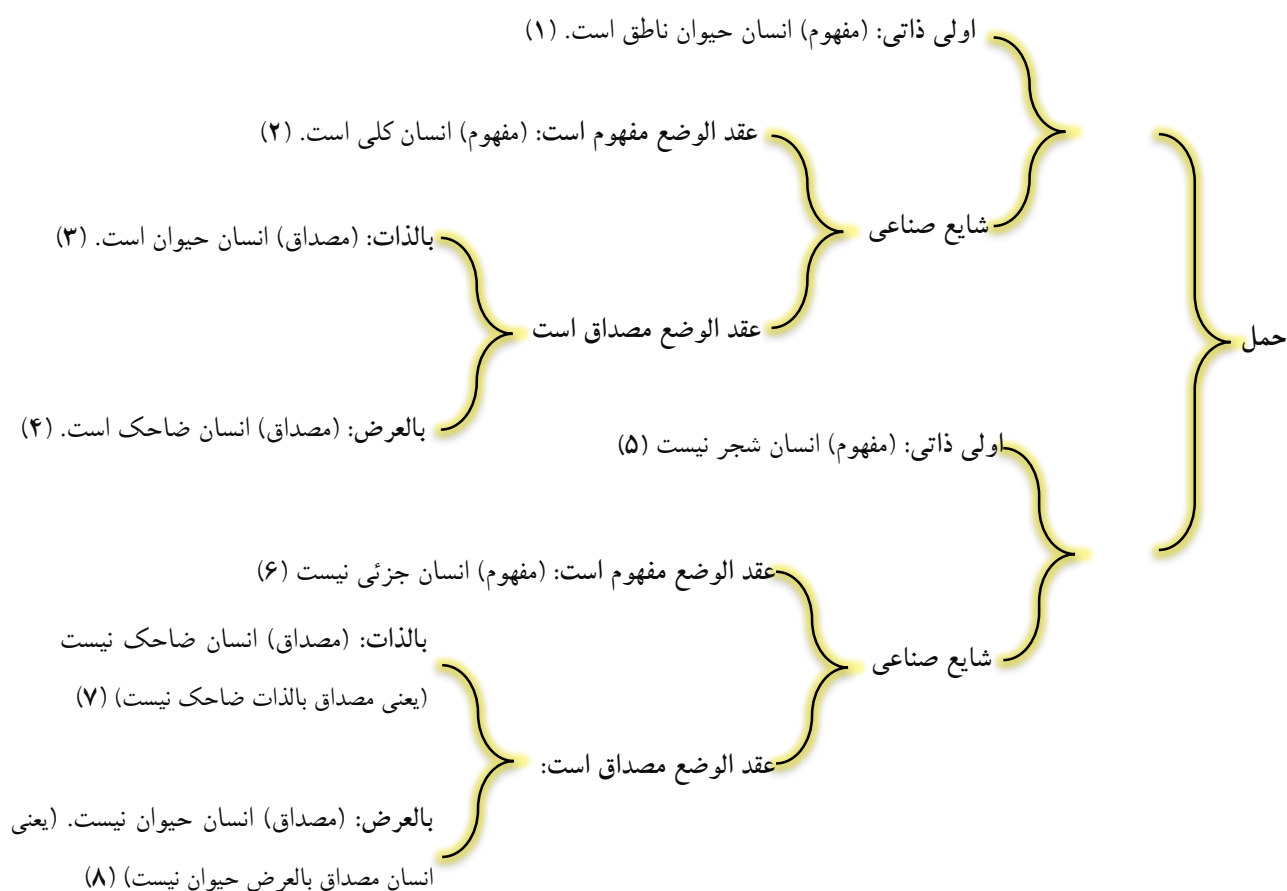
صحت حمل اولی موجبہ - به سبب دو اشکالی که از امام خمینی مطرح شده و پذیرفته شد - نمی تواند علامت حقیقت باشد و عدم صحت حمل مذکور هم به همین جهت نمی تواند علامت مجاز باشد [چراکه باید از قبل معنای حقیقی و مجازی را بدانیم].

البته فراموش نکنیم که آنچه ما رد کرده ایم «علامیت» است و نه اینکه بگوییم «در این قضایا لفظ بر معنای حقیقی اش حمل نمی شود» چراکه ما پذیرفتیم که در قضایای حملیه اولیه، لفظ بر معنای حقیقی اش حمل می شود ولی چون معنی را لاجرم از قبل می شناسیم، علامیت بر حقیقت ندارند.



گفتیم قضایای حملیه چنین تقسیم بندی دارند. و گفتیم حکم به صحت شماره یک علامت حقیقت نیست. آیا حکم

به عدم صحت شماره ۵ علامت حقیقت است؟



شماره ۵) عدم صحت حمل اولی سالبه

مثال: اگر گفتیم قضیه حملیه سالبه: «الحیوان المفترس لیس بأسد» صحیح نیست در این صورت آیا می فهمیم

معنای «اسد»، «حیوان مفترس» است؟

ما می گوئیم :

ظاهراً ۲ اشکال پذیرفته شده امام خمینی، در این قسمت هم جاری می شود و لذا «عدم صحت سلب در

قضایای حملیه اولیه» هم علامت حقیقت نیست چنانکه «صحت سلب» در این قضایا علامت مجاز نیست.

امام خمینی در این باره می نویسد:

«و مما ذکرنا يعرف حال صحّة السلب فإنّ العلم بصحّته يتوقف علی العلم باختلافهما، و معه لا شکّ حتّی

یرفع، و الأمر كذلك فی عدم صحّة السلب.»^۱

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۲۸



شماره های ۲، ۳، ۴ صحت حمل در قضاای موجهه شایعه:

چنانکه گفتیم این قضا یا ۳ نوع هستند، اما با توجه به اینکه اصولیون بحث از حمل شایع را یک جا مطرح کرده اند، آنها را در بحث واحدی مطرح می کنیم.

